

جبهه ملی ایران ، بزرگ ترین ائتلاف نیروهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران تا پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش .
این مقاله شامل این بخشهاست :

(۱) پیدایش

(۲) جبهه ملی اول

(۳) کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: جبهه ملی در اختفا و نهضت مقاومت ملی

(۴) جبهه ملی دوم

(۵) جبهه ملی سوم

(۶) جبهه ملی چهارم

(۷) انقلاب اسلامی ایران و انحلال جبهه ملی چهارم

(۸) شاخه خارج از کشور

(۱) پیدایش . در فضای پر التهاب سیاسی ، که با دخالت‌های آشکار دربار و عوامل بیگانه در امور کشور همراه بود، جریان سیاسی خودانگیخته ای که هدف اصلی آن احقاق حقوق مسلم ملت ایران ، برگزاری انتخابات آزاد و جلوگیری از اعمال نفوذ نیروهای خارجی به زیان منافع و مصالح ملی بود، در ۱۳۲۸ ش شکل گرفت ، هرچند که مراحل تکوین و زمینه های فکری پیدایش آن از سالها قبل ، به تدریج ، فراهم شده بود. شماری از نمایندگان جناح اقلیت مجلس شورای ملی و چند تن از روزنامه نگاران و شخصیت‌های سیاسی ملی گرا، در ۲۳ شهریور

۱۳۲۸ در منزل دکتر محمد مصدق * جمع شدند و به تفصیل در باره سالم نبودن فضای انتخابات مجلس شورا، مداخلات غیرقانونی در روند انتخابات و راه‌های مبارزه با آن صحبت کردند و حضار تصمیم گرفتند با تشکیل هیئتی هفت نفری ، مرکب از سید محمد رضا جلالی نائینی (مدیر روزنامه کشور)، عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)، احمد زبرک زاده (مدیر روزنامه جبهه)، ابوالحسن عمیدی نوری (مدیر روزنامه داد)، حسین فاطمی (مدیر روزنامه باختر امروز)، حسین مکی (روزنامه نگار) و احمد ملکی (مدیر روزنامه ستاره) به موضوع

رسیدگی کنند (رجوع کنید به نجاتی ، ۱۳۶۴ ش ، ص ۸۳ و بعد). ظاهراً بررسیها و اقدامات این هیئت نشان داد که عمل اعتراض آمیز شدیدتری لازم است و شاید بر همین اساس بود که دکتر مصدق از مردم تهران دعوت کرد در روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸، برای اعتراض و تحصن ، در برابر کاخ شاه جمع شوند. در روز موعود، وی به همراه عده ای از

منزلش به سوی کاخ مرمر حرکت کرد و حدود ده هزار تن از مردم به آنها پیوستند (همان ، ص ۸۴؛ زعیم و اردلان ، ص ۶۳ به بعد). شاه ، برای آنکه با متحصنان روبرو نشود، به بهانه ای تهران را ترک کرد و دکترمصدق با عبدالحسین هژیر، وزیر دربار، با تندی سخن گفت و در حضور مردم به روند ناسالم انتخابات اعتراض کرد (رجوع کنید به شیفته ، ص ۶۴ و بعد). چون تحسن آن جمعیت در دربار ممکن نبود، بیست تن به نمایندگی از معترضان متحصن شدند (برای اسامی آن رجوع کنید به مکی ، ج ۳، ص ۴۴؛ نجاتی ، همانجا؛ زعیم و اردلان ، ص ۶۴ و بعد). متحصنان که نتوانستند با شاه ملاقات کنند، نامه ای اعتراض آمیز به او نوشتند و اعتصاب غذا کردند، اما چون از هرگونه اقدام دربار ناامید شدند، روز ۲۷ مهر با صدور بیانیه ای خطاب به ملت ایران ، به تحسن پایان دادند و خود را برای فعالیت سیاسی دیگری آماده کردند (زعیم و اردلان ، ص ۶۵-۶۹).

چند روز بعد، متحصنان در احمدآباد، ملک شخصی دکترمصدق ، گرد آمدند و بر سر ایجاد ائتلافی از احزاب ، گروهها و دسته های سیاسی ، حول چند هدف مشخص ، توافق کردند و گویا به پیشنهاد حسین فاطمی ، نام «جبهه ملی» را برای آن برگزیدند (رجوع کنید بهملکی ، ص ۵۶؛ شیفته ، ص ۶۶). حسین مکی (ج ۳، ص ۴۵) پیشنهاد این نام را به خود و احمد زیرک زاده (ص ۱۲۸) آن را به کریم سنجابی نسبت داده است . احتمالاً اصطلاح «جبهه» با توجه به پیشینه کاربرد معادل آن در زبان فرانسه انتخاب شده (مهرداد، ص ۳۹) و صفت «ملی» نه به معنای ناسیونالیستی بودن جبهه ، بلکه به معنای انتساب آن به مردم و وابسته نبودن به بیگانگان به کار رفته است (کاتوزیان ، ص ۱۵۰). جبهه ملی ، که نام «ایران» هم بدان افزوده شد، در اول آبان ۱۳۲۸ تأسیس گردید (خامه ای ، ص ۷۷۲) و طی بیانیه ای عمومی ، علاوه بر اعلام موجودیت ، اهداف خود را برگزاری انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات ، و اصلاح قانون حکومت نظامی عنوان کرد (ملکی ، ص ۳؛ شیفته ، ص ۶۷).

۲) جبهه ملی اول . در بدو تشکیل ، اساسنامه جبهه ملی و آیین نامه آن انتشار یافت (برای متن کامل هر دو رجوع کنید به زعیم و اردلان ، ص ۸۵-۸۲). در مدت کوتاهی چند حزب و تشکل سیاسی به جبهه پیوستند و ترکیب نخستین آن را به وجود آوردند، از جمله حزب ایران ، به رهبری اللهیار صالح و کریم سنجابی و دیگران ؛ حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم ، به رهبری داریوش فروهر؛ حزب پان ایرانیست ، به رهبری محسن پزشکیور (همکاری با جبهه تا ۳۰ تیر ۱۳۳۰)؛ سازمان نظارت بر آزادی انتخابات ، به رهبری مظفر بقایی ، که بعداً با گروه انشعابی از حزب توده ایران به رهبری خلیل ملکی ادغام شد و حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری آن دو پدید آمد؛ جمعیت آزادی مردم ایران ، به رهبری محمد نخشب ، که بعداً به نهضت خدایپرستان سوسیالیست معروف شد؛ جمعیت فدائیان اسلام ، به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی ؛ مجمع مسلمانان مجاهد، به رهبری شمس قنات آبادی ، وابسته به آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی (همکاری با جبهه تا تیر ۱۳۳۱)؛ سازمان هیئت علمیه تهران ، متشکل از عده ای روحانی و مجتهد؛ جامعه بازرگانان و اصناف تهران ؛ و نیز چند تشکل دیگر از دانشگاهیان ، فرهنگیان ، کارگران و دهقانان (نجاتی ، ص ۱۲۶۴ ش ، ص ۸۶ و بعد؛ حجازی ، ص ۵۵۹؛ زعیم و اردلان ، ص ۸۶ به بعد). از این میان ، حزب ایران ، که از همه سازمان یافته تر بود، هسته اصلی جبهه ملی را تشکیل می داد (مدیرشانه چی ، ص ۸۵).

جبهه اگرچه از طریق این تشکلهای سیاسی در سازمانهای دولتی ، دانشگاهها و محافل روشنفکری ، مطبوعات و کانونهای روزنامه نگاری ، مراکز مذهبی ، اصناف و بازار، کارخانه ها و گروههای مبارز خیابانی نفوذ داشت ، اما قدرت و

اعتبار سیاسی بی مانندی که کسب کرد، بیشتر بر اثر اعتماد مردم به دکتر مصدق و حمایت آنان از حرکت جدیدی بود که در متن جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری و به همه نیروهای ملی، صرف نظر از مرام فکری و سیاسی آنها، مجال فعالیت می داد. جاذبه های سیاسی جبهه در بدو تشکیل، به ویژه طبقه متوسط را به سوی خود جلب کرد (گازیوروسکی، ص ۱۰۷) و زمینه را برای رشد و توسعه جبهه، خصوصاً در شهرهای بزرگ کشور، فراهم ساخت. حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و حزب زحمتکشان، سه تشکل هدفمند، منسجم، منضبط و دارای اصول و برنامه مدون بودند و بر فعالیتهای جبهه ملی اثر می گذاشتند (رجوع کنید به مدیرشانه چی، ص ۱۸۶ و بعد).

چند روز پس از تأسیس جبهه ملی، عبدالحسین هژیر در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ با گلوله سیدحسین امامی، یکی از اعضای فدائیان اسلام، به قتل رسید. تلاش وابستگان دربار و به ویژه کسانی نظیر اشرف پهلوی برای نسبت دادن این قتل به جبهه ملی، که خطر نفوذ سیاسی آن را از همان بدو تشکیل احساس کرده بودند، به نتیجه ای نرسید و دستگیری شماری از اعضای جبهه ملی و تحت نظر قرار دادن دکتر مصدق در احمدآباد (کاتوزیان، ص ۱۵۲) نیز تأثیر خاصی بر روند فعالیت جبهه

نگذاشت، اما حادثه قتل در تشدید التهاب سیاسی و شتاب بخشیدن به رویدادها مؤثر بود و در عین حال، برای جبهه هشدار می بود که تا چه حد می تواند در معرض اتهامات خطرناک و ویرانگر باشد. چهار روز پس از قتل هژیر، نخستین تظاهرات جبهه ملی به دعوت دکتر مصدق، رهبر جبهه ملی، در ۱۷ آبان ۱۳۲۸ در میدان بهارستان تهران برگزار شد. جبهه در این اجتماع، دیدگاههای خود را در باره برگزاری صحیح انتخابات مجلس به اطلاع مردم رسانید و برای نخستین بار مردم را به استیفای حقوق خود در امر نفت رسماً دعوت کرد (نجاتی، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۵) و ظهور رسمی و قدرتمند خود را در صحنه سیاسی به نمایش گذاشت. در بهمن همان سال، جبهه اجتماع بزرگ دیگری در همان محل و در باره همان موضوع برگزار کرد (زعیم و اردلان، ص ۷۷). در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸، اعضای مؤسس جبهه بیانیه ای در مطبوعات منتشر کردند و علاوه بر تأکید بر سه اصل یاد شده، با قرارداد الحاقی نفت (گس - گلشایان) و تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی، که به آزادی انتخابات آسیب می رساند، مخالفت کردند (شیفته، ص ۶۸). برنامه و منشور جبهه ملی، حاوی نکاتی در باره چگونگی اجرای درست قانون اساسی، برقراری عدالت اجتماعی، برگزاری انتخابات آزاد، توسعه اقتصادی و تضمین آزادی اندیشه و بیان، چند ماه پس از تأسیس جبهه انتشار یافت (رجوع کنید به جبهه ملی ایران، منشور، ص ۲-۷).

در فروردین ۱۳۲۹، کمتر از شش ماه پس از تأسیس جبهه، بر اثر کوشش در جلوگیری از تقلب و تخلف معمول در انتخابات، چند تن از اعضای جبهه، از جمله دکتر مصدق، به مجلس راه یافتند و اقلیتی کوچک، اما بسیار بانفوذ و مؤثر، را تشکیل دادند (کاتوزیان، ص ۱۵۳) و این نخستین دستاورد مبارزه سیاسی جبهه به شمار می رفت. جبهه به تدریج برنامه هایی تدوین کرد، از جمله درصد مالکانه را تعیین می نمود و مالکان را موظف می ساخت برای اصلاحات در کشاورزی و عمران روستاها، سهمی از عایدات مالکانه هر روستا را صرف همان روستا کنند؛ رئیس دیگر برنامه عبارت بود از: آموزش دهقانان و آشنا ساختن آنان با شیوه های جدید و علمی کشاورزی؛ تشکیل انجمنهای

روستاها، که قانوناً تحت نظر مالکان نبودند و نظارت این انجمنها بر توسعه و عمران روستاها؛ نیز برنامه هایی برای اصلاح و پیشرفت صنعت، آموزش و بهداشت که باتوجه به مقتضیات بومی کشور تنظیم شده و به مراتب کارآمدتر و بنیادی تر از برنامه های پرسروصدای اصلاحات شاه در سالهای بعد بود (کاتم، ص ۳۴۴-۳۴۵).

جبهه ملی، که در انتخابات مجلس شورای ملی تا اندازه ای به هدفهای خود دست یافته بود، در ۱۳۲۹ ش فشار سیاسی خود را بر ملی شدن صنعت نفت متمرکز کرد، چند اجتماع پرشور در سراسر کشور تشکیل داد و از طریق روزنامه های وابسته به جبهه - به ویژه باختر امروز*، به سردبیری سیدحسین فاطمی، که سخنگوی اصلی جبهه ملی به شمار می رفت - توجه ملت ایران را به اهمیت مبارزه در راه آزاد کردن صنعت نفت از چنگ بیگانگان، جلب کرد. با انتخاب رزم آرا* به نخست وزیر در تیر ۱۳۲۹، و به ویژه بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید به کشور و حضور او در صف مدافعان جبهه و دفاع از ملی شدن نفت، صف آرای جبهه ملی در برابر دولت به اوج خود رسید. در مهر ۱۳۲۹، نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورا، رزم آرا را در خصوص نفت استیضاح کردند و در ۴ آذر ۱۳۲۹، در باره نتیجه متنی در خصوص ملی شدن صنعت نفت به توافق رسیدند (زیرک زاده، ص ۲۷۰-۲۷۲). پس از تبلیغاتی در زمینه فواید ملی شدن این صنعت برای کشور (به ویژه از طریق روزنامه های وابسته به جبهه، نظیر باختر امروز و شاهد) و فشارهای سیاسی، رزم آرا ناگزیر در ۵ دی ۱۳۲۹ لایحه نفت را از مجلس پس گرفت. تظاهرات گسترده طرفداران جبهه ملی، در دفاع از ملی شدن صنعت نفت، در سراسر کشور ادامه یافت و سرانجام در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون نفت مجلس تصویب شد و در ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی، به اتفاق آرای نمایندگان، به تصویب رسید و در ۲۹ اسفند از تصویب سنا هم گذشت (موحد، ج ۱، ص ۱۱۲، ۱۱۶-۱۱۷). بدین ترتیب، جبهه ملی در دومین سال تأسیس، به یکی دیگر از هدفهای بزرگ خود دست یافت و افکار عمومی را بیش از پیش به خود جلب کرد.

جبهه ملی ایران در ۱۳۳۰ ش به چند موفقیت چشمگیر دیگر نایل شد و در صحنه مبارزه سیاسی تا حد زیادی ابتکار عمل را به دست گرفت. پیامدهای ملی شدن صنعت نفت تا مرحله خلع ید انگلستان، توازن قدرت را به سود نیروهای سیاسی ملی گرا تغییر داد. دکتر مصدق در ۷ اردیبهشت به نخست وزیر رسید (اطلاعات، سال ۲۵، ش ۷۵۰۴، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، ص ۱؛ رجوع کنید به همان، شماره های روزهای بعد، صفحات مختلف) و گرچه برای مراعات بی طرفی سیاسی از جبهه کناره گرفت، در تغییر هیئت دولت بعداً شماری از رهبران و سران جبهه ملی به وزارت رسیدند. در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، که در بهمن همان سال برگزار شد، نامزدهای جبهه ملی بیشتر کرسیها را در شهرهای بزرگ به دست آوردند (آبراهامیان، ص ۲۶۸-۲۶۹) و از میان نامزدهای جبهه ملی در تهران، یازده تن به نمایندگی برگزیده شدند (رجوع کنید به زیرک زاده، ص ۲۶۴). از ۷۹

نماینده، سی نماینده وابسته به جبهه ملی بودند یا موضعی نزدیک به آن داشتند (آبراهامیان، ص ۲۶۹؛ کاتوزیان، ص ۲۲۶-۲۲۸). نمایندگان عضو و متمایل به جبهه، در فراکسیونی به نام نهضت ملی ایران، متشکل و برای تسلط بر مجلس شورا آماده شدند (زیرک زاده، همانجا). فعالیتهای جبهه ملی با سیر عمومی نهضت ملی ایران، اوضاع

سیاسی آن سالها و اقدامات دولت ملی چنان درآمیخته است که تفکیک کردن آنها از یکدیگر میسر نیست .

در ۱۳۳۱ ش ، جبهه به اوج قدرت سیاسی و اشتها رسید، اما در عین حال زمینه افول سیاسی آن نیز آغاز شد. رأی دیوان دادگستری بین المللی (لاسه) به سود ایران و به زیان انگلستان ، موفقیت بزرگی برای جبهه ملی در زمینه صنعت نفت بود، اما کشمکش در مجلس شورا میان نمایندگان جبهه ملی و مخالفان بر سر انتخاب رئیس مجلس در تیر ۱۳۳۱، از صف آرای نیروها در برابر هم خبر می داد (رجوع کنید بهاطلاعات ، سال ۲۷، ش ۷۸۴۱، ۴ تیر ۱۳۳۱، ص ۱، و روزهای بعد). استعفای دکترمصداق از نخست وزیری و صدارت چند روزه احمد قوام ، کشور را به بحران سیاسی خطرناکی کشاند که به وقایع و قیام مردم در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ انجامید (رجوع کنید به مصدق * ، محمد). در جریان این ناآرامیها، اداره شهر تهران به دست مردم افتاد و جبهه ملی رویدادها را رهبری کرد (زعیم و اردلان ، ص ۲۰۵ به بعد؛ ذبیح ، ص ۹۸ به بعد). برخی مخالفان جبهه ملی ، در رهبری قیام سی تیر حزب توده را مؤثرتر دانسته اند (رجوع کنید به ارسنجانی ، ص ۱۳). در هر حال ، هیئتی از جبهه ملی با شاه دیدار و توجه او را به وخامت وضع جلب کرد (رجوع کنید به مکی ، ج ۵، ص ۲۵۰ به بعد). بازگشتن دکترمصداق به نخست وزیری ، نقطه اوج شهرت و اعتبار جبهه ملی به شمار آمد (زیرک زاده ، ص ۱۳۳). قیام سی تیر در عین حال سرآغاز ظهور اختلافات سیاسی ویرانگر جنبش ملی بود (نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران ، ص ۵۳). از آن پس ، مخالفان جبهه ملی روش سیاسی خود را در برابر این جبهه و دکترمصداق تغییر دادند؛ متمرکز و متحد شدند و برای براندازی جبهه شروع به طرح ریزی کردند (همان ، ص ۱۲۵؛ زعیم و اردلان ، ص ۲۵۲ و بعد). گفته شده است که سازماندهی مردم در وقایع سی تیر، به نیروهای مخالف جبهه ملی در ایجاد گروههای براندازی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ درس داده است (رجوع کنید بهعلم ، ص ۳۸۶). اختلافاتی که میان رهبران اصلی جبهه ملی پیش از سی تیر آغاز شده بود (به ویژه اختلاف نظر آیت الله کاشانی و متحدان او نظیر بقایی ، مکی ، شمس قنات آبادی و متحدان سرلشکر فضل الله زاهدی)، پس از رویدادهای سیاسی آن روزها آشکار شد (حجازی ، ص ۴۴۸؛ برای آگاهی از دیدگاههای انتقادی آیت الله کاشانی و اطرافیان وی در باره جبهه ملی رجوع کنید بهقنات آبادی ، جاهای متعدد). غلبه جناح چپ جبهه ملی ، که تندروتر بود، بر جبهه ، سبب همسویی حزب توده و جبهه ملی شد که دستاویزی برای مخالفان داخلی و خارجی در اقدام به فعالیتهای خشونت آمیز به شمار می آمد (خامه ای ، ص ۹۵۸). در ۹ اسفند ۱۳۳۱، شماری از اوپاش سازمان یافته ، برای دفاع از شاه و جلوگیری از خروج او از کشور، تظاهرات کردند و به خانه دکترمصداق حمله بردند. این رویداد، که مصداق از آن جان سالم به در برد، ارتباط مستقیم شاه و نخست وزیر را گسست و بن بست سیاسی دولت ملی و جبهه ملی را ایجاد کرد، زیرا در جبهه شکاف افتاده بود و نیروهای مخالف دولت ملی و جبهه ملی ، از شاه پشتیبانی کردند (رجوع کنید بهغلامحسین مصدق ، ص ۱۶۹).

در نوروز ۱۳۳۲ ش ، دکترمصداق در مراسم سلام دربار شرکت نکرد و بدین ترتیب ، اختلاف میان او و شاه آشکار شد. فشارهای داخلی و خارجی و افزایش توطئه ها - به رغم همه تلاشهای جبهه ملی در سازماندهی مردم برای برگزاری تظاهرات و ایجاد تشکلهایی در حمایت از دکترمصداق و بر ضد شاه و دربار و استفاده از همه قدرت و نفوذ سیاسی اش - به کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی انجامید. در این روز، دفترهای جبهه ملی و دفتر روزنامه های وابسته به آن ، چپاول یا به آتش کشیده شد و رهبر جبهه و تنی چند از همراهان او، روز بعد بازداشت شدند (رجوع کنید به گذشته ، چراغ راه آینده است ، ص ۶۶۵ و بعد). این کودتا، به عمر بزرگ ترین تشکل سیاسی

تاریخ ایران پایان داد. همه احزاب و دسته ها و تشکلهای سیاسی ، که با این جبهه ائتلاف کرده بودند، متلاشی شدند و بدین ترتیب عمر دوره ای از تاریخ جبهه ملی - که بعدها، بر اثر تشکلهای جدید جبهه ، به «جبهه ملی اول» مشهور شد - به پایان رسید. رهبران جبهه ملی پس از دستگیری و گذراندن دوره های محکومیت در زندان ، به چند دسته تقسیم شدند: شمار کمی به رهبر و هدفهای جبهه وفادار ماندند و در دوره های دیگر در صحنه ظاهر شدند، شماری از سیاست کناره گرفتند یا از سیاستهای حاکم پیروی کردند، و چند تن هم از ایران رفتند (رجوع کنید به آبراهامیان ، ص ۴۵۷).

انگلستان بر ضد جنبش ملی ایران به رهبری جبهه ملی ، اقدامات بسیاری کرد، از جمله : مخالفت همه جانبه با ملی شدن نفت ، توسل به مجامع بین المللی علیه ایران ، محاصره اقتصادی ، کارشکنی در راه حل های مسالمت آمیز، تهدید نظامی و حضور نظامی در منطقه ، دخالت دادن امریکا در این امر، ایجاد اختلاف میان رهبران و نیروهای جبهه ، و اقدامات براندازانه علیه حکومت ملی (رجوع کنید به جمشیدی ، ص ۷۹ و بعد). اعمال

خصمانه امریکا نیز از طریق همسویی کامل با انگلستان ، در پیش گرفتن سیاست ریاکارانه ، کارشکنی و بهانه تراشی ، مشارکت در توطئه های داخلی ، دستاویز قرار دادن نفوذ کمونیستها، و طراحی و اجرای کودتای نظامی ۲۸ مرداد (رجوع کنید به همان ، ص ۱۶۸ ، ۱۷۲ ، ۲۵۷؛ نیز رجوع کنید به گازیوروسکی ، ص ۱۲۸ به بعد؛ اسناد روابط خارجی آمریکا ؛ اسرار کودتا ؛ روزولت ؛ احزاب سیاسی در ایران ، بخش ۱ ، ج ۲ ، جاهای متعدد؛ و اعتراف وزیر خارجه امریکا به نقش امریکا در کودتا رجوع کنید به روزنامه های ۲۸ اسفند ۱۳۱۳ ایران ، از جمله مادلین آلبرایت ، «آخرین مواضع واشنگتن در باره روابط ایران و امریکا»، مشارکت ، سال ۱ ، ش ۶۴ ، ۲۸ اسفند ۱۳۷۸ ، ص ۱۰)، در مداخله مستقیم خارجی در شکست جنبش ملی ایران جای تردید نمی گذارد. دخالتها و توطئه چینیهای دربار نیز تأثیر انکارناپذیری در بسیج و تهییج حاکمیت برضد جنبش ملی و ضداستعماری ملت ایران داشت . با این وصف ، خطاهای مکرر سیاسی ، نقصها و عیبهای بزرگ تشکیلاتی و اشتباهات رهبران جبهه ملی در تصمیم گیریهای مراحل اساسی ، از علتهای درونی شکست نهضت ملی و نابودی جبهه به شمار آمده است . برخی از عوامل داخلی شکست و فروپاشی جبهه ملی را چنین دانسته اند: شکاف در رهبری جبهه و چند دستگی و سوءاستفاده نیروهای مخالف از آن ؛ همکاری ضعیف میان واحدهای تشکیل دهنده ؛ فقدان شورای همکاری و هماهنگی ؛ فقدان ساز و کارهای واکنش و بسیج سریع ؛ کاستیهای بزرگ ساختاری ؛ نداشتن برنامه های جامع و واحد؛ نداشتن طرحهای از پیش اندیشیده به هنگام مواجهه با بحرانها؛ نداشتن اکثریت در مجلس ؛ برخی انتصابهای ناشایسته ؛ تضاد آشتی ناپذیر برخی از دیدگاهها و تفسیرهای سیاسی درون گروهی ؛ از دست دادن تدریجی پشتیبانی و حمایت طبقه متوسط سنتی و نیروهای مذهبی ؛ متهم شدن به همکاری با نیروهای تندرو چپ بر اثر خطاهای سیاسی ؛ تلاش در انحلال مجلس ؛ و پی نبردن به اهمیت تصمیم گیری به موقع و خطیر بودن موقعیتها (رجوع کنید به مکی ، ج ۶ ، ص ۴۳۳ و بعد؛ خامه ای ، ص ۱۰۱۲ ؛ کاتوزیان ، ص ۱۷۷ ؛ رضائی ، ص ۵۰۰ ؛ عظیمی ، ص ۳۸۱ ؛ علم ، ص ۵۲۵ ؛ فارن ، ص ۴۴۴ و بعد؛ کریمی مله ، ص ۲۵ و بعد؛ جوانشیر ، ص ۷۸ ؛ مهدوی ، ص ۲۱۳ به نقل از گزارش اللهیار صالح به اولین کنگره جبهه ملی رجوع کنید به ادامه مقاله). دکترمصدق (۱۳۶۵ ش ، ص ۲۵۲) در این خصوص به سه نکته اشاره کرده است : (۱)

جبهه ملی حزب نبود؛ ۲) در مجلس اکثریت نداشت ؛ ۳) اقلیتی بود که افکار عمومی از آن حمایت می کرد.

۳) کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: جبهه ملی در اختفا و نهضت مقاومت ملی . نهضت مقاومت ملی ، میان پرده یا حد فاصل فعالیتهای بازماندگان معتقد به جبهه ملی و شمار اندکی از هواداران آن پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا تشکیل جبهه ملی دوم در تیر ۱۳۳۹ است . در پی کودتا، تقریباً همه رهبران و افراد مؤثر جبهه به زندان افتادند، روابط تشکیلاتی از هم گسیخت ، منابع مالی از بین رفت ، روزنامه ها و کانونهای تجمع تعطیل و دکترمصدق و شماری از همکاران نزدیک وی در دادگاههای نظامی محکوم شدند. در این فضای دیکتاتوری نظامی و اختناق ، امکان فعالیت سیاسی از مردم سلب گردید. هیچ یک از سران جبهه نمی توانستند جانشین شایسته ای برای دکترمصدق باشند: حسین فاطمی مدتی متواری بود و سپس دستگیر و اعدام شد؛ گروه کاشانی ، بقایی ، مکی ، که مدتی همکار و مدتی نیز رقیب و مخالف دکترمصدق بودند، از صحنه بیرون رانده شدند؛ اللهیار صالح ، که محبوب تر بود، نه قاطعیت دکترمصدق را داشت نه جاذبه و قدرت رهبری او را؛ و دکترشایگان پس از آزادی از زندان ، از ایران رفت .

تقریباً دو هفته پس از کودتای ۲۸ مرداد، نمایندگانی از احزاب ایران ، مردم ایران ، ملت ایران ، نیروی سوم و نمایندگانی از دانشگاهیان و بازاریان ، اعضای کمیته مرکزی مقاومت را انتخاب و ساختار تشکیلاتی آن را طراحی کردند (نهضت مقاومت ملی ایران ، ج ۵، ص ۲۲). نام «نهضت مقاومت ملی» را ظاهراً شاپور بختیار* ، با توجه به عملیات نهضت مقاومت فرانسه و جنگ جهانی دوم بر ضد اشغالگران آلمانی ، پیشنهاد کرد (رجوع کنید بهبازرگان ، ج ۱، ص ۳۰۶). در ۱۴ مهر ۱۳۳۲، حسین مکی تشکیل مجدد جبهه ملی را اعلام کرد (مدیرشانه چی ، ص ۱۸۱)، اما چون مورد اعتماد بازماندگان جبهه و طرفداران جبهه نبود، از این اعلام وجود هیچ طرفی نیست . نقش شخصیت‌های مذهبی معتقد به جبهه ملی ، نظیر آیت الله سیدرضا زنجانی* و آیت الله سیدمحمود طالقانی* و نیز مهندس مهدی بازرگان* ، در تشکل نهضت مقاومت ملی و تداوم فعالیت آن از بقیه بارزتر بود. به گفته کریم سنجابی (۱۳۶۸ ش ، ص ۱۵۲)، آیت الله زنجانی کارگردان اصلی نهضت مقاومت بود. اهداف اصلی نهضت عبارت بود از: ادامه نهضت ملی و اعاده استقلال کشور و حکومت ملی ؛ مبارزه با استعمار؛ و مبارزه با حکومت‌های دست نشانده خارجی و عمال فاسد (بازرگان ، ج ۱، ص ۳۰۷). نهضت ، برنامه سیاسی خود را بر گردآوری و تشکل نیروهای ملی بازمانده از کودتا، مقابله با تبلیغات کودتاچیان ، مقابله با تبلیغات حکومت‌های خارجی در دفاع از کودتا و مبارزه با اعطای امتیازات خارجی متمرکز ساخت (همان ، ج ۱، ص ۳۰۸).

فعالیت‌های سیاسی نهضت مقاومت ملی ، بنا به تقسیم بندی غلامرضا نجاتی ، سه دوره اصلی را طی کرده است : از ۱۳۳۲ ش تا پایان ۱۳۳۳ ش ، که به تشکل ، سازماندهی ، آموزش و شروع فعالیت اختصاص داشت ؛ از فروردین ۱۳۳۴ تا شهریور ۱۳۳۶، که دوره آغاز دستگیریها، اختلاف‌های درونی ، پراکندگی و فعالیت در شرایط اختناق بود؛ و از شهریور ۱۳۳۶ تا تیر ۱۳۳۹، که دوره تلاشی ، انتشارات و فعالیتهای پراکنده کاملاً پنهانی بود. البته همه بازماندگان جبهه ملی در نهضت متشکل نبودند. هسته ها و واحدهای کوچک و محفلی مستقل به فعالیت خود مخفیانه ادامه می دادند. شاخه ای به خارج از کشور رفتند و در اروپا، به ویژه آلمان ، و در امریکا به فعالیتهای سیاسی علنی ، نیمه علنی و مخفی پرداختند و شماری در کمین موقعیت سیاسی مناسب برای فعالیت مجدد باقی ماندند (رجوع کنید به ۱۳۷۱ ش ، ج ۱، ص ۱۲۷).

نهضت از طریق پخش اعلامیه ، برپایی تظاهرات محدود و انتشار نشریه های توضیحی ، سعی می کرد مبارزات ملی را ادامه دهد (رجوع کنید به همان ، ج ۱ ، ص ۱۱۰-۱۱۲). منظم ترین و مستمرترین فعالیت نهضت ، انتشار نشریه بود. راه مصدق ، سخنگوی اصلی نهضت به شمار می رفت و حاشیه بی حاشیه ، خوزستان مصدق ، مکتب مصدق ، و نهضت مصدق نشریات دیگری بودند که نهضت منتشر می کرد (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۱۰؛ برزین ، ص ۱۱۰). از تشکیل نهضت بیش از یک سال نگذشته بود که حزب ایران ، در پی بروز اختلافی میان سران نهضت ، از آن جدا شد. حکومت نظامی که فعالیتها را زیر نظر داشت ، در فروردین ۱۳۳۴ شماری از رهبران و فعالان سرشناس نهضت را دستگیر کرد (نجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۱۲۳). نیروهای بازمانده نهضت مقاومت ملی تا شهریور ۱۳۳۶ به فعالیتهاى خود ادامه دادند، که به دیدارهای محدود و انتشار نشریه و اعلامیه منحصر شده بود، اما به سبب انتشار جزوه ای در باره قرارداد نفت ، که حکومت به آن قرارداد حساسیت بسیار داشت ، نیروهای امنیتی ، طی چند یورش پی در پی به نهضت در تهران و در شهرستانها، بسیاری از سران و فعالان آن را دستگیر کردند (همان ، ج ۱ ، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ جزنی ، ص ۵۴ و بعد). در پی آن ، نهضت کاملاً تضعیف شد و شورای مرکزی پانزده نفره آن ، بر اثر اختلافات داخلی و فشارهای سیاسی ، به هشت نفر کاهش یافت . نهضت در دوره

سوم نیروهای خود را تا بدانجا از دست داد که برای پخش اعلامیه ، دو تن از اعضای شورای مرکزی ، مهدی بازرگان و شاپور بختیار، را به کار گرفتند (برزین ، ص ۱۱۰-۱۱۱).

نهضت مقاومت ملی ، به رغم داشتن هدفهای بزرگ و بهره مندی از حمایتهای مردمی ، به سبب نداشتن انسجام درونی ، تعارض دیدگاههای سیاسی واحدهای تشکیل دهنده ، اختلافات داخلی ، بی تجربگی در مبارزات مخفی ، نفوذ پلیس در تشکیلات و نداشتن امکانات کافی ، پس از یورشهای ۱۳۳۶ ش رو به تحلیل رفت و در رسیدن به هدفهای خود ناکام ماند (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۳۹؛ آبراهامیان ، ص ۴۵۹؛ نیز رجوع کنید به برزین ، ص ۱۱۱). در تحولات سیاسی ۱۳۳۹ ش (رجوع کنید به ادامه مقاله)، که سازمانهای سیاسی احیا شدند، بازماندگان نهضت مقاومت ملی ، عمدتاً در تشکیلات جدیدالتأسیس نهضت آزادی ایران و در جبهه ملی دوم فعالیت خود را آغاز کردند (ازغندی ، ص ۱۰۶ و بعد؛ برای نمودار ساختار تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی رجوع کنید به کریمی مله ، ص ۳۸؛ برای آگاهی از مفاد نشریات نهضت رجوع کنید به نهضت مقاومت ملی ایران ، ج ۲).

۴) جبهه ملی دوم . حکومتهای پس از کودتا، در غیاب احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد، مسبب دوره ای از فساد سیاسی - اداری ، حیف و میل ثروتهای ملی و بن بست سیاسی - اجتماعی شدند که در نهایت به بحران سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۲ ش انجامید. در این سالها - که سومین دوره فعالیتهاى علنی سیاسی پس از استقرار نظام مشروطه در ایران به شمار می آید - همه نیروهای خفته و سرکوب شده سیاسی ، از جمله نیروهای وابسته به جبهه ملی ایران ، جز نیروهای چپ وابسته یا متمایل به حزب توده ، به نسبتهای مختلف ، در عرصه سیاسی فعال شدند. هواداران جبهه ملی نیز، به امید مشارکت در انتخابات آزاد و تحصیل قدرت سیاسی از راه برگزاری انتخابات ، تشکل یافتند و حدود ۴۵ ماه ، از تیر ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۳ ، با نام «جبهه ملی دوم» ، در صحنه سیاسی ایران فعالیت کردند (رجوع کنید به نجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ به بعد؛ آبراهامیان ، ص ۴۶۰ و بعد).

در ۲۳ تیر ۱ به دعوت دکتر غلامحسین صدیقی ، آخرین وزیر کشور در دولت دکتر مصدق و همراه وفادار او، هفده تن از شخصیت‌های سیاسی در منزل او جمع شدند و بر سر تشکیل سازمانی سیاسی ، که بعداً جبهه ملی دوم نامیده شد، به توافق رسیدند (نجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۱۴۶). هدفهایی که اعلام کردند عبارت بود از: کسب آزادیهای فردی و اجتماعی ، استقرار حکومت قانونی ناشی از انتخابات آزاد، و اتخاذ سیاست خارجی مستقل (مهدوی ، ص ۱۸۰). اعلامیه این گروه در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ انتشار یافت . در مرداد ۱۳۳۹ ، غلامحسین صدیقی ، عبدالحسین اردلان ، باقر کاظمی ، کشاورز صدر و مهدی بازرگان با وزیر کشور ملاقات کردند و رسماً از او خواستند به جبهه ملی اجازه داده شود نامزدهای خود را برای نمایندگی مجلس ، در مطبوعات معرفی کند. او قول مساعد داد، اما به قولش عمل نکرد (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۴۷). در همان ماه ، دانشجویان و دانش آموزان هوادار جبهه ملی ، پس از سالها وحشت و اختناق ، تظاهرات پرشوری برپا داشتند (بیات ، ص ۴۷). در شهریور ۱۳۳۹ ، شمار افرادی که به منزله شورای عالی جبهه بودند، بیش از سی تن شد که عده ای از آنان از

رهبران سرشناس جبهه به شمار می آمدند (غلامحسین مصدق ، ص ۱۶۴). در ۲۴ آذر ۱۳۳۹ ، چند تن از رهبران جبهه با جعفر شریف امامی ، نخست وزیر وقت ، در باره آزادی انتخابات ، اجتماعات و مطبوعات گفتگو کردند، اما به نتیجه ای دست نیافتند. در ۱۰ بهمن ، چهارده تن از رهبران جبهه برای اعتراض به فقدان آزادی انتخابات ، پنج هفته در مجلس سنا متحصن شدند و با عده ای از رجال سیاسی ، از جمله سناتور سیدحسن تقی زاده * ، گفتگو کردند، و این بار هم نتیجه ای عاید نشد (برای نظر تقی زاده در باره مصدق و جبهه ملی رجوع کنید به تقی زاده ، ص ۲۵۲-۲۶۲). در این میان بسیاری از دانشجویان دانشگاه تهران ، با سازماندهی جبهه ملی ، در ۱۳ بهمن به تظاهرات خیابانی پرداختند. بازار هم تعطیل شد و روز بعد خودرو منوچهر اقبال ، نخست وزیر سابق ، را در محوطه دانشگاه تهران به آتش کشیدند (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۴۹ و بعد).

در دی ۱۳۳۹ / ژانویه ۱۹۶۱ ، جان کندی از حزب دموکرات ، به ریاست جمهوری امریکا رسید. برنامه های اصلاحی وی ، پس از حکومت جمهوری خواهان ، که در کودتای ۲۸ مرداد دست داشتند، به محاسبه ملی گرایان ممکن بود فشار تازه ای برای حکومت شاه باشد (دیگار و دیگران ، ص ۱۵۸ و بعد). در فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۰ ، قدرت و محبوبیت جبهه ملی طی تظاهراتی به نمایش در آمد که عظیم ترین تظاهرات سیاسی پس از رویدادهای ۱۳۳۲ ش بود و موجبات سقوط حکومت شریف امامی و روی کار آمدن علی امینی را در اردیبهشت ۱۳۴۰ فراهم آورد (رجوع کنید بهنجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۱۷۲-۱۷۳).

در همان ماه ، هشتمین همایش حزب ایران ، در منزل شاپور بختیار و به ریاست اللهیار صالح تشکیل گردید (سعیدی ، ص ۱۶۹). این حزب ، ستون اصلی جبهه ملی دوم را تشکیل می داد و در شوراها و هیئتهای جبهه ، اکثریت داشت (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۴۰۰). در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ ، در میدان جلالیه تهران (پارک لاله فعلی) اجتماع عظیم جبهه ملی ، با شرکت جمعیتی که رقم آن را بین ۰۰۰ ، ۸۰ تا ۰۰۰ ، ۱۲۰ تن تخمین زده اند، برگزار شد که باتوجه به انتخاب

امینی به نخست وزیری ، نمایش دیگری از قدرت جبهه بود (نجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۱۷۷). این تجمع را اللهیار صالح همه پرسى قلمداد کرده و در تاریخ مبارزات سیاسى ایران تا آن زمان بی نظیر دانسته است (رجوع کنید بهمهدوی ، ص ۱۹۹). تجمع علاوه بر نشان دادن قدرت و نفوذ و محبوبیت جبهه ، نشانه هایی از اختلاف نظر رهبران جبهه را، نیز بروز داد که مخالفان از آن بهره می گرفتند (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۵۵). در پی برگزاری مراسمی به مناسبت سی تیر شماری از رهبران جبهه دستگیر شدند (رجوع کنید بهنجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۱۸۱؛ بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۵۹).

شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۴۰ ، در اجتماعى از وابستگان دولت نطق مفصل و تندى کرد که واکنش آشکاري در برابر نیروهای به میدان آمده جبهه ملی بود (نجاتی ، همانجا). امینی نیازمند حمایت مردم و جبهه ملی بود، به ویژه آنکه نظر شاه به او، به سبب روابطش با امریکاییان ، مساعد نبود، ولی جبهه ملی ، با اتخاذ سیاست نامشخص و متناقض در برابر امینی ، به تضعیف او کمک کرد (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۵۱ به بعد). در واقع ، جناحهای تندرو و میانه رو جبهه ، در بارهامینی دو نظر متفاوت داشتند (نجاتی ، ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش ، ج ۲ ، ص ۳۶۷) که این خود سرچشمه تعارضات رفتار سیاسى جبهه در موقعیتی بسیار حساس بود.

تجمع دانشجویان در دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰ - که در اعتراض به سیاست دولت در زمینه انتخابات و همدردی با دانش آموزان اخراجی برگزار شده بود - به زد و خورد نیروهای نظامی با دانشجویان منجر شد. این یورش برنامه ریزی شده ، جبهه ملی را عملاً رو در روی دولت امینی قرار داد و زمینه را برای حذف هر دو طرف از صحنه سیاسى ، به سود شاه ، فراهم ساخت . در عین حال در رهبری جبهه شکاف انداخت و جناح بندیهای داخلی و برخوردهای درونی را تشدید کرد. پانزده تن از اعضای شورای عالی جبهه ملی نیز دستگیر شدند. این دستگیری وسیع را حمله ای سنگین به قصد تلاشی جبهه از درون دانسته اند (بازرگان ، ج ۱ ، ص ۳۶۱؛ ورجاوند، ص ۵۱۸). رویدادهای بهمن ۱۳۴۰ از برخی جهات ، و نیز از حیث تاریخ جبهه ملی ، نکات مبهم و نکاویده ای دارد.

علی امینی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ از نخست وزیری استعفا کرد و اسدالله علم ، سیاستمدار فرمانبردار و معتمدشاه ، به نخست وزیری رسید (دولتهای ایران ، ص ۲۹۱). او از سوی شاه مأمور شد با رهبران جبهه ملی تماس بگیرد و با جبهه به سازش برسد (رجوع کنید به آذر، ص ۶۹). علم حامل پیشنهادهایی بود، از جمله امکان همکاری جبهه ملی با دولت ، واگذاری چند سمت وزارت به رهبران جبهه ، برگزاری انتخابات آزاد و واگذار کردن انتخابات شهرهایی چون تهران ، تبریز، اصفهان ، مشهد و یزد به جبهه ملی . همچنین این پیام شاه را به رهبران جبهه ملی رساند که به نظر عده ای ، مناسب ترین شخص برای سرپرستی ولیعهد، اللهیار صالح است . صالح پیشنهادهای علم را در شورای جبهه مطرح ساخت و شورا همکاری جبهه را با دولت به تحقق سه شرط اصلی موکول کرد: ۱) اجرای کامل قانون اساسی ، ۲) آزادی انتخابات در سراسر کشور، ۳) دخالت نکردن شاه در اموری که مطابق قانون در حیطه مسئولیت او نیست (همان ، ص ۷۱ و بعد). این شرایط ، در واقع همان اصول جبهه ملی بود و پس از

اعلام آنها، گفتگو میان علم و سران جبهه قطع شد. هیئت اجرایی جبهه ملی هم در آذر ۱۳۴۱ ماجرای مذاکرات را به اطلاع مردم رساند (جبهه ملی ایران . هیأت اجرائی)؛ البته شماری از اعضای اصلی جبهه با پاسخ جبهه موافق

نبودند و همکاری با دولت را به صلاح می دانستند که این امر نیز به اختلافات داخلی جبهه دامن زد (آذر، ص ۷۲).

جبهه ملی دوم در فضای بسیار پرتنش و تحت فشار درونی و بیرونی، نخستین همایش خود را به ریاست اللهیار صالح، از ۴ دی تا ۱۱ دی ۱۳۴۱ در منزل حاج حسن قاسمیه برگزار کرد (نجاتی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱، ص ۲۱۱). کریم سنجابی (۱۳۶۸، ش، ص ۲۲۴) این همایش را از پرشکوه ترین و مؤثرترین اجتماعات سیاسی ایران خوانده است. به نوشته ورجاوند (ص ۵۴۰)، همایش از همان روز اول بر سر ماجرای حمله به دانشگاه (اول بهمن ۱۳۴۰) متشنج شد. این روایت، اگر عیناً با واقعیت مطابق باشد، نشان می دهد که رویدادهای بهمن ۱۳۴۰ از مشکلات درونی و حل نشده جبهه ملی و در نتیجه بسیار تنش زا بوده است. همایش با رأی مخفی، ۳۵ تن را به عنوان اعضای شورای عالی جبهه ملی ایران انتخاب کرد (نجاتی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱، ص ۲۱۰ و بعد) و یازده تن را به عنوان اعضای کمیسیون سیاسی و خط مشی برگزید که منشور جبهه ملی ایران را تنظیم کردند و در ۸ دی به تصویب همایش رساندند. این کمیسیون بر اساس گزارشهای سه کمیسیون امور سیاسی، امور اجتماعی و امور اقتصادی عمل می کرد (قاسمی، ص ۵۵ و بعد). منشور جبهه ملی، دیدگاههای جبهه را در قلمرو امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاست خارجی نشان می داد (رجوع کنید به جبهه ملی ایران، ۱۳۴۱، ش).

سازمان دهندگان همایش امیدوار بودند به کمک اساسنامه و منشور و توافقهایی که در همایش شده بود، به مبارزات سیاسی جهت مشخص تری بدهند، اما چند ماه بعد، رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (رجوع کنید به پانزده خرداد*، قیام) و پیامدهای آن همه محاسبات سیاسی را عملاً به هم ریخت. جبهه ملی، که شماری از رهبران

آن در زندان بودند، از این رویداد غافلگیر شد و به اعمال متناقضی دست زد. برخی از رهبران جبهه تصمیم گرفتند این رویداد را نه تقویت کنند نه تأیید (نجاتی، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ش، ج ۲، ص ۲۸۸) و سران جبهه ملی را، سه ماه پس از این جریان، به تدریج از زندان آزاد کردند (رجوع کنید به سنجابی، ۱۳۶۸، ش، ص ۲۳۴). منصوری (ج ۲، ص ۶۲) مشاجره بر سر تهیه اعلامیه ای در این باره را از جمله مقدمات فروپاشی جبهه ملی دوم دانسته است. به پیشنهاد اللهیار صالح، موضوع در هیئت اجرایی مطرح گردید و تصمیم گرفته شد جبهه در این خصوص از هرگونه اظهار نظر خودداری ورزد (نجاتی، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ش، ج ۲، ص ۲۸۷). سکوت و انفعال جبهه، از دیدگاه طرفداران اقدام در برابر رویدادی که ناگهان مسیر مبارزات سیاسی را تغییر داده بود، از علتهای تشدید نقار میان نیروهای اصطلاحاً مذهبی و ملی و جدا شدن شماری از پیروان اسلام گرای جبهه ملی، که بعداً نهضت آزادی ایران* را تشکیل دادند، از جبهه ملی به طور کلی بود. پس از قیام ۱۵ خرداد و پیامدهای آن و در پی کشمکشهای داخلی، اللهیار صالح به دکتر مصدق نامه نوشت و از ریاست هیئت اجرایی استعفا کرد، عمل او توقف هرگونه فعالیت تشکیلاتی و سیاسی محسوب می شد (رجوع کنید به ورجاوند، ص ۵۵۷ و بعد).

تعطیل شدن موقت جبهه ملی دوم، به تعطیلی دائم انجامید که تا آستانه انقلاب اسلامی ادامه داشت. مکاتبات میان دکتر مصدق و اعضای شورای عالی جبهه، حاکی از اختلاف نظر بر سر نکات مهم، از جمله سازمان و تشکیلات جبهه، است (رجوع کنید به محمد مصدق، ۱۳۵۴، ش، جاهای متعدد). در اختلاف نظر میان شورای عالی جبهه و رهبری دانشجویان، دکتر مصدق از شورا حمایت نکرد (متین، ص ۱۷۳). ظاهراً اللهیار صالح، به سبب نارضایتی

دکتر مصدق از عملکرد رهبری و با تمسک به این استدلال که شورای جبهه ملی وسیله مستقیم و قابل اطمینانی برای تماس با دکتر مصدق ندارد، از تعطیل شدن شورا حمایت کرد (آذر، ص ۷۳-۷۴). سرانجام، اعضای شورای جبهه در آخرین نامه جمعی به او، همگی استعفا کردند (غلامحسین مصدق، ص ۱۶۶). پس از تعطیلی شورا، جلسه های سخنرانی و کمیته های جبهه به تدریج برچیده شد و فقط برخی از اعضا ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کردند (آذر، ص ۷۵)، که نوعاً روابط دوستانه و شخصی تلقی می شود، نه مناسبات سازمان یافته سیاسی.

شکست جبهه ملی دوم - که تأثیر عمیقی بر روند فعالیتهای سیاسی سالهای بعد گذاشت - به گونه های مختلف تحلیل و تفسیر شده است (از جمله: رجوع کنید به بازرگان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ زیرک زاده، ص ۱۹۶ و بعد؛ غلامحسین مصدق، ص ۱۶۵؛ نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۴۵ و بعد؛ برای آگاهی از دیدگاه الهیار صالح و مخالفان او رجوع کنید به محمد مصدق، ۱۳۵۴ ش، ص ۱۲۹).

۵) جبهه ملی سوم. مدتی پس از رویدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در تابستان همان سال شماری از دانشجویان و جوانان تندرو عضو و هوادار جبهه ملی دوم، به رغم مخالفت های رهبران جبهه، برضد دولت تظاهرات کردند که به زد و خوردهایی نیز انجامید. آنان، از جمله هدایت الله متین دفتری، نوه دختری دکتر مصدق، از رهبری غیرقاطعانه و سیاست «صبر و انتظار» حاکم بر جبهه سرخورده و به سیاست تندروانه تری روی آورده بودند. نشریه پیام دانشجو، سخنگوی آنها شده بود (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱). همچنین شماری از رهبران سیاسی، از جمله نمایندگان از نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران و جامعه سوسیالیستها، که از نظر نامساعد دکتر مصدق به رهبری جبهه ملی دوم اطلاع یافته بودند، با حرکت معترضان دانشجویان و جوانان همسو شدند. باقر کاظمی، نایب نخست وزیری دکتر مصدق، از سوی سران حرکت جدید مأموریت یافت که همه طرفداران نظریه «جبهه ملی، مرکز احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی» را دور هم جمع کند (ورجاوند، ص ۵۶۹). جبهه ملی سوم در تیر ۱۳۴۴ موجودیت خود را اعلام کرد (مدیرشانه چی، ص ۱۱۷) و دکتر مصدق هم مشوق ایجاد جبهه جدید بود (غلامحسین مصدق، ص ۱۶۶). به گفته کاتوزیان (ص ۴۴۷)، دکتر مصدق با اساسنامه جبهه سوم موافقت کرد. حکومت که اوضاع را زیر نظر داشت و بنا به اسناد ساواک، از محافل و مجالس جبهه ملی به طور مرتب گزارشهای دقیق تهیه می کرد (نجاری راد، ص ۱۳۲)، به سرعت و با خشونت، واکنش نشان داد و سران و فعالان مؤثر جبهه سوم را دستگیر کرد. دکتر مصدق هم، که الهام بخش معنوی جبهه و نقطه اتکای عاطفی آن بود، در اسفند ۱۳۴۵ درگذشت (رجوع کنید به کاتوزیان، ص ۴۵۰) و جبهه ای که در واکنش به پی عملی تشکیل شده بود، در مدت کوتاهی از هرگونه فعالیت عملی و سیاسی مؤثر بازماند.

شماری از اعضای جبهه ملی سوم، که هیچ امکانی برای فعالیت سیاسی در داخل کشور نمی دیدند، به خارج رفتند و برخی دیگر به فعالیت اصلی و عمده خود در داخل ادامه دادند، که انتشار نشریه ای مخفی با شمارگان اندک به نام خبرنگار بود که تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش همچنان منتشر می شد (بازرگان، ج ۲، ص ۱۸۷). عده ای از جوانان تندرو نیز که راه را از هر سو بر فعالیت سیاسی بسته می دیدند، به فعالیتهای پنهانی محفلی و خشونت گرا روی آوردند یا از روش جبهه کاملاً دور شدند و به حرکت های طرفدار مشی مسلحانه و مبارزات سیاسی قهرآمیز پیوستند. ریشه خشونت های سیاسی اواخر دهه ۱۳۴۰ ش و دهه ۱۳۵۰ ش را سیاست خشن، ناسنجیده، کوتاه بینانه و

انعطاف ناپذیر حکومت در مقابله با جبهه ملی سوم و بستن راههای اصلاح طلبانه و فعالیتهای سیاسی جوانان دانسته اند (از جمله رجوع کنید به زیرک زاده ، ص ۲۰۰؛ برای آگاهی از دیدگاه مخالف با خشونت و تدریج در جبهه ملی رجوع کنید به سنجابی ، ۱۳۶۸ ش ، ص ۲۳۵ به بعد).

۶) جبهه ملی چهارم . به دوره فعالیت جبهه ملی از ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ ش ، اصطلاحاً جبهه ملی چهارم گفته می شود. بر پایه اسناد ساواک ، رهبران جبهه ملی که در ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ش از زندان آزاد شدند، تحت نظر بودند، اما، در اوایل ۱۳۴۹ ش شماری از اعضای جبهه ، احتمال تجدید فعالیت را بررسی کردند (نجاری راد، ص ۱۴۲-۱۴۴). رهبران جبهه ملی در دهه ۱۳۵۰ ش ، تا شروع مقدمات انقلاب اسلامی ، با اقدامات خشن و مبارزه مسلحانه و براندازی موافق نبودند؛ از این رو، در جو سیاسی حاکم ، که به تدریج تمایل داشت ، شاخه های متمایل به این مشی از جبهه ملی جدا می شدند و به گروههای چپگرا می پیوستند. نظارت ساواک ، که تحرک را از اعضای جبهه ملی سلب کرده بود، همراه با دیدگاه سیاسی محتاطانه حاکم بر جبهه ، این تشکیلات را از نیروی فعال نسل جوان عملاً محروم و آن را به نوعی باشگاه دوستانه متشکل از شماری سالمند تبدیل کرد. شاخه خارج از کشور هم در آن سالها نمی توانست تأثیر تعیین کننده ای بر فعالیت سیاسی داخلی بگذارد.

بنا بر اسناد منتشرشده ساواک ، از ۱۳۵۴ ش بار دیگر زمزمه سازمان یافتن و فعالیت احزاب ملی در میان هواداران جبهه آغاز شد؛ اما، ساواک امکان فعالیت را از آنها گرفته بود (همان ، ص ۱۴۷). نخستین نشانه های تحرک در آخرین روزهای اسفند ۱۳۵۵ دیده شد و سال بعد «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» اعلام و انتشار نشریه ای مخفی ، حاوی اخبار جبهه ، آغاز گردید. این اتحاد، کماکان ، بر پابندی به قانون اساسی و اجرای آن تأکید می کرد و همچنان مدافع حفظ نظام مشروطه سلطنتی بود (همان ، ص ۱۴۷-۱۴۸). جبهه ملی و نهضت آزادی ایران در اوایل فروردین ۱۳۵۶ در بارهتدوین برنامه ای جامع برای مبارزه و مشارکت فراگیر مردم گفتگو کردند؛ اما به توافق نرسیدند. ساواک نیز در واکنشی خشن ، روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۷ در برابر منازل دکتر سنجابی ، مهندس بازرگان ، داریوش فروهر و حاج محمود مانیان بمب منفجر کرد (بازرگان ، ج ۲، ص ۲۱۵، ۲۳۶). همین افراد و عده ای دیگر در ۲۱ فروردین ، «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» را تشکیل دادند (همان ، ج ۲، ص ۲۳۸). سه تن از رهبران جبهه (سنجابی ، فروهر، بختیار) در خرداد نامه ای به شاه نوشتند و با لحنی متفاوت با گذشته ، به استبداد و نقض قوانین و حقوق اشاره کردند و خواستار اجرای مفاد اعلامیه حقوق بشر شدند (آبراهامیان ، ص ۵۰۲). در پاییز ۱۳۵۶، اتحاد نیروهای جبهه

ملی ایران تجدید سازمان یافت و کوششهای جدیدتر آن از ۳۰ تیر ۱۳۵۷ آغاز شد (فروهر، ص ۱۲). حزب ایران ، حزب ملت ایران و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران عناصر تشکیل دهنده این اتحاد بودند. مهندس حسینی به ریاست شورای مرکزی اتحاد، و سنجابی ، فروهر، بختیار، رضا شایان و مشیری ، به عنوان اعضای شورا، بر گزیده شدند (کریمی مله ، ص ۵۱-۵۲). این احزاب که البته شمار افراد آن محدود بود، شاخه های میانه رو جبهه به شمار می رفتند.

در ۱۶ آذر ۱۳۵۶، اعلامیه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل، با لحنی تند، انتشار یافت و تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» اعلام گردید. ۲۹ تن از رهبران مخالف شاه، که سران جبهه ملی هم جزو آنان بودند، این اعلامیه را امضا و از اعمال خشونت و شکنجه و نقض بدیهی ترین قوانین و حقوق اساسی بشر در ایران شکایت کردند (آبراهامیان، ص ۵۰۳). جبهه و احزاب و سازمانهای دیگر، در ۱۳۵۶ ش بیشتر تحت پوشش نامهای دیگری نظیر «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» فعالیت می کردند (رجوع کنید به همانجا).

در ۱۳۵۷ ش، جبهه ملی فعالانه وارد عرصه فعالیت سیاسی ضد رژیم شاه شد؛ اما در میان مردم تهران و به ویژه شهرستانها و نسلی که از رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۳۰ خاظره ای نداشتند، پایگاه وسیعی به دست نیاورد. نیروهای مذهبی در فضایی که به آنها امکان فعالیت گسترده و جلب کردن نیروهای بسیار می داد، ابتکار عمل را به دست گرفتند و مجالی برای عرض اندام جبهه باقی نگذاشتند. شبکه سیاسی - مذهبی مساجد، که به کانونهای بسیج ضد حکومت بدل شده بود، و گروههای مسلح و برانداز رابطه ای با جبهه نداشتند. خود جبهه هم سازمان و تشکیلات نظامی و ظرفیت این گونه فعالیتها و حتی گرایش به اقدامات نظامی نداشت (استمیل، ص ۸۰). سیر حوادث و نیز رهبری نامنسجمی که نمی توانست جامعه پرتشنج آن روز را به آرمانها و شعارهای جبهه ملی متمایل کند، سبب شد که جبهه بیش از پیش از متن رویدادها به حاشیه رانده شود.

از شهریور ۱۳۵۷، که سیر رویدادهای سیاسی شتاب گرفت، نام جبهه ملی، به عنوان یکی از تشکیلات سیاسی خبرساز، در صفحات اول روزنامه های رسمی ظاهر شد. در ۷ شهریور، جبهه ملی بیانیه ای منتشر کرد که حاوی دوازده خواسته بود، از جمله: انحلال ساواک، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدشدگان داخلی و رانده شدگان به خارج، آزادی بیان و قلم و مطبوعات و احزاب، استقلال قوه قضائیه و اعاده حیثیت محکومان دادگاههای نظامی («۱۲ خواسته جبهه ملی اعلام شد»، ص ۱، ۴). شورای مرکزی موقت جبهه ملی تشکیل و دکتر سنجابی به عنوان رئیس و دبیر هیئت اجرایی انتخاب گردید (همانجا). پس از وقایع ۱۷ شهریور، که اختلاف میان سازمانهای سیاسی مخالف و نظام حاکم به اوج شدت رسید، جبهه ملی به مشی رهبری انقلاب نزدیک تر شد و در دیدار دکتر سنجابی و مهندس بازرگان با امام خمینی در ۱۳ و ۱۴ آبان در پاریس، سنجابی سلطنت را در ایران غیرقانونی اعلام کرد. بیانیه سه ماده ای دکتر سنجابی به نمایندگی از جبهه ملی (سلطنت در ایران غیر قانونی است، هرگونه مصالحه ای با رژیم محکوم است، نظام آینده حکومت ایران بر اساس آرای عمومی تعیین می شود)، همسویی جبهه را با سیر عمومی جنبش، یا به عبارت دقیق تر دنباله روی بخشی از رهبری جبهه ملی را از نهضت سیاسی نو پدید به رهبری نیروهای مذهبی نشان داد. همین دنباله روی، پس از مدت کوتاهی به شکافی در رهبری جبهه منجر گردید که اندکی بعد با مذاکره شاپور بختیار با شاه و انتخاب او به سمت نخست وزیر آشکار شد و نشان داد که سران رژیم برای توافق با جبهه ملی یا سرانی از جبهه ملی، درنهان در تلاش بوده اند. شاه و نزدیکانش، پیش از گفتگو با بختیار، کوشیدند با صدیقی به توافق برسند و امیدوار بودند توافق با او بتواند بخشهایی از نیروهای ملی و مذهبی را

به همکاری با وی جلب کند. اگر چه گفته شده است که دکتر غلامحسین صدیقی عضو جبهه ملی نبوده، اما او از نزدیک ترین یاران مصدق و از وفادارترین افراد ملی گرا به آرمانهای او بوده است. جبهه ملی طی اطلاعیه هایی اعلام کرد که دکتر صدیقی هیچ سمتی در جبهه نداشته یا بختیار را از جبهه اخراج و پذیرش نخست وزیری او را تقبیح کرده است (جبهه ملی ایران، اعلامیه ۲۹ آذر و ۹ دی ۱۳۵۷؛ نیز رجوع کنید به روزنامه های همان روزها؛ زیرک زاده، ص ۲۲۸ و بعد که به برخی مذاکرات میان رهبران جبهه در این باره اشاره کرده که حاوی نکات روشننگری است).

۷) انقلاب اسلامی ایران و انحلال جبهه ملی چهارم. بازمانده جبهه ملی موافق با انقلاب، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش فعالانه شرکت داشت. پس از پیروزی، هیچ یک از سران جبهه ملی به عضویت شورای انقلاب برگزیده نشدند، اما عضویت چند وزیر از اعضا و وابستگان جبهه ملی در نخستین دولت انقلاب، هم سبب تلاش رژیم شاه را برای برگزیدن نخست وزیر از میان رهبران جبهه ملی نشان می دهد و هم حاکی از توجه و احترام رهبران انقلاب به ارزش مبارزات سیاسی جبهه ملی در گذشته است. در ضمن شماری از مناصب مهم دولتی نیز در اختیار بلندپایگانی از جبهه قرار گرفت (رجوع کنید به ظریفی نیا، جدول پیوست).

مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر سنجابی بر اثر بروز اختلاف نظر، از سمت وزارت خارجه کناره گیری کرد و دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست وزیر در امور انقلاب، در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ موقتاً سرپرستی وزارت خارجه را به عهده گرفت («دکتر یزدی سرپرست وزارت خارجه شد»، ص ۲۰۱). جبهه ملی سعی کرد دامنه فعالیت سیاسی خود را گسترش دهد و تشکلهای سیاسی بیشتری را جذب کند. شورای مرکزی جبهه به داریوش فروهر، وزیر کار وقت، مأموریت داد با سازمانهای سیاسی همسو، وارد مذاکره شود («تلاش برای احیای جبهه ملی ایران»، ص ۲۰۱)؛ اما این کوششها، به سبب اختلاف دیدگاهها در خود جبهه، به جایی نرسید. عوامل دیگری نیز ضربه های سنگینی بر جبهه وارد کرد، از جمله: تشکیل گروهی جدید در اسفند ۱۳۵۷، به رهبری هدایت الله متین دفتری، با عنوان جبهه دموکراتیک ملی ایران، که به نظر سنجابی (۱۳۶۸ ش، ص ۳۲۲) لطمه عظیمی بر اساس جبهه ملی و بر وحدت مبارزان ملی وارد آورد؛ جدا شدن داریوش فروهر، که از رهبران اصلی و مؤثر جبهه ملی بود، و جدایی حزب ملت ایران از جبهه ملی (فروهر، ص ۱۲؛ سنجابی، ۱۳۵۸ ش، ص ۸). رویاروشدن جبهه با حزب تازه تأسیس و بسیار قدرتمند و با نفوذ جمهوری اسلامی نیز از دیگر علت‌های حذف آن از صحنه سیاسی بود. در جریان اشغال سفارت امریکا در تهران (در ۱۳ آبان ۱۳۵۸) که رویداد تعیین کننده ای در صف بندیهای سیاسی به شمار می آید، جبهه ملی در صف مخالفان اشغال سفارت قرار گرفت (برای دیدگاهها و تحلیلهای جبهه ملی در این باره رجوع کنید به پیام جبهه ملی ایران، ش ۴۹، ۵ بهمن ۱۳۵۹، ص یک) و روند دور شدن جبهه ملی از جریان حاکم بر جامعه انقلابی ادامه و کم و بیش شدت یافت. پس از بر کناری ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی کل قوا در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ («بنی صدر از فرماندهی کل قوا بر کنار شد»، ص ۲۰۱)، جبهه ملی به عنوان اعتراض به لایحه قصاص و تلویحاً پشتیبانی از بنی صدر، روز دوشنبه ۲۵ خرداد، مقارن با سالگرد تولد دکتر مصدق، اعلام راهپیمایی و تظاهرات کرد (کیهان، ش ۱۱۳۰۹، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱، ش ۱۱۳۱۰، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱)؛ اما این مراسم برگزار نشد. رهبر انقلاب طی سخنرانی مفصلی، دعوت جبهه را به اعتراض و راهپیمایی، مقابله با احکام ضروری اسلام، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و دعوت به شورش خواند و به ارتداد آن حکم کرد (رجوع کنید به امام خمینی، ص ۳). جبهه ملی، که از مرحله انتقاد از نظام جمهوری اسلامی فراتر رفته و به مخالفت علنی با آن پرداخته بود، پس از صدور حکم ارتداد، منحل و مراکز و دفترهای آن

مصادره شد و شماری از رهبران جبهه نیز دستگیر و شماری دیگر از کشور خارج شدند (سنجایی ، ۱۳۶۸ ش ، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ منصور ، ج ۲ ، ص ۳۸۹؛ کریمی مله ، ص ۵۷). در ماجرای دستگیری صادق قطب زاده به همراه عده ای به اتهام توطئه و تمهید کودتا، پای جبهه ملی هم به میان کشیده شد (سنجایی ، ۱۳۶۸ ش ، ص ۳۴۷).

از فعالیتهای بازماندگان جبهه ملی پس از انحلال ، اطلاع دقیق و مستندی در دست نیست . به گفته کریمی مله (ص ۵۷-۵۸)، جزوه ای که در اسفند ۱۳۶۷ در خصوص مرامنامه و تشکیلات جدید جبهه ملی انتشار یافته است ، می تواند نشانه ای از اراده مجدد هواداران جبهه در ارائه برنامه ای فراگیرتر و تجدید سازمان تلقی شود. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و تغییر فضای سیاسی کشور، هواداران جبهه توانستند تحت عنوانهای دیگر به نوعی به فعالیت بپردازند. زمزمه های احیای جبهه ملی یا تشکیل جبهه ملی پنجم نیز شنیده شد. مراسم مختلفی که به مناسبت قتل داریوش فروهر در پاییز ۱۳۷۷ ش و نیز مراسم سالگرد درگذشت دکتر مصدق ، در اسفند ۱۳۷۸ بر مزار او در احمدآباد برگزار شد، حضور نسبی هواداران جبهه ملی را، به عنوان جریان سیاسی ، فکری و عاطفی زنده ، نشان داد؛ جریانی که اگر مجال فعالیت آزادانه را داشته باشد، همه نشانه های نضج و گسترش را در خود دارد.

۸) شاخه خارج از کشور. پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دانشجویان طرفدار جبهه ملی در خارج از کشور، به ویژه در اروپا، کوشیدند تشکلهایی از نیروهای سیاسی مخالف شاه ایجاد کنند؛ اما تا تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور، که هواداران جبهه توانستند تا مدتی برتری خود را بر سایر گرایشهای سیاسی در آن حفظ کنند، شاخه بدون انسجام و تشکیلات جبهه در خارج از کشور، فعالیت و تأثیر چندانی نداشت (رجوع کنید به خانباها تهرانی ، ص ۹۷، ۱۰۰). برای نضج و رشد جبهه ، اوضاع خارج از کشور با احوال داخلی تفاوت زیادی نداشت ، جز اینکه آزادیهای سیاسی و مصون بودن از تعقیب و آزار، می توانست برای فعالیتهای آزادانه سیاسی مساعد باشد (متین ، ص ۱۸۲ و جاهای دیگر). جبهه ملی خارج از کشور تا حدودی مستقل از رهبری جبهه در کشور عمل می کرد و همین استقلال و آزادی عمل ، در پرورش نسلی از جبهه ملی ، که با اعضای داخل کشور متفاوت بودند، مؤثر بوده است .

سیدعلی شایگان ، پس از آزادی از زندان ، به امریکا هجرت کرد. حضور او به تشکیل شاخه جبهه ملی در امریکا کمک کرد و این شاخه در بهمن ۱۳۴۰/ فوریه ۱۹۶۲، تقریباً هم زمان با شروع فعالیت جبهه ملی دوم در ایران ، تشکیل گردید (نجاتی ، ۱۳۷۱ ش ، ج ۱ ، ص ۴۶۴). ابراهیم یزدی ، مصطفی چمران ، صادق قطب زاده ، و شمار دیگری از کسانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مناصب بلندی در دولت ایران دست یافتند،

از فعالان جبهه ملی شاخه امریکا بودند. در میان کشورهای اروپایی ، آلمان و انگلستان و فرانسه از مراکز فعال تر جبهه

ملی به شمار می رفتند. دانشجویان متمایل به جبهه ، در دیگر کشورهای اروپا، از جمله در اتریش و سوئیس و ایتالیا، فعالیت داشتند. در ترکیه و مصر و عراق هم نشریاتی به نام جبهه

ملی ، از سوی کسانی که خود را پیرو هدفهای سیاسی جبهه می دانستند، انتشار یافت (رجوع کنید بهایران آزاد ، شماره های مختلف).

در ۱۷ و ۱۸ تیر ۱۳۴۱/ژوئیه ۱۹۶۲، نخستین همایش جبهه ملی در نیویورک برگزار شد و در آن همایش اساسنامه و منشور جبهه به تصویب رسید و شورای مرکزی به ریاست سیدعلی شایگان و به دبیری ابراهیم یزدی انتخاب گردید. این همایش ، شورای عالی جبهه ملی ایرانیانِ مقیم امریکا را، به عنوان عالی ترین مرجع سازمانی ، جانشین خود ساخت و نشریه اندیشه جبهه را سخنگوی رسمی آن اعلام کرد (ایران آزاد ، ش ۱ ، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۲ ، ص ۲). در مرداد همان سال نخستین همایش جبهه ملی ایرانیان در اروپا، هماهنگ با همایش جبهه ملی در امریکا، تشکیل یافت و شورای عالی ، سازمانهای جبهه ملی در اروپا را به عنوان عالی ترین مرجع جبهه ملی در اروپا برگزید و نشریه ایران آزاد را سخنگوی رسمی آن اعلام کرد (همانجا).

پس از سقوط حکومت علی امینی و تعطیل شدن فعالیتهای سیاسی جبهه ملی در ایران و تشدید اختناق سیاسی ، سیر خروج فعالان سیاسی شدت گرفت و بر قدرت و شمار هسته های سیاسی ضدحکومت در خارج از کشور اضافه شد. بر گزارى همایش دوم جبهه ملی ایرانیان در اروپا (در ۱۳۴۲ ش / ۱۹۶۳ در ماینس / ماینس آلمان) و واکنش صریح و کاملاً تأییدآمیز به رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از نشانه های همین تغییر وضع بود (سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، ص ۱). رویداد ۱۵ خرداد و نقش منفعل جبهه ملی در آن ، گرایشهای تندروانه را در میان شماری از اعضای جبهه ملی در خارج از کشور تشدید کرد. همایش ماینس مشی سیاسی تندک را در دستورکار شورای عالی جبهه در اروپا قرار داد (متین ، ص ۱۷۴). از آن پس اخبار مهم مربوط به آیت الله خمینی ، در نشریه های خارج از کشور جبهه بازتابی گسترده یافت و رویداد ۱۵ خرداد طی مقاله های متعدد، به تفصیل ، بررسی و ریشه یابی شد (رجوع کنید بهایران آزاد ، شماره های مختلف به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد).

دیگر رویدادهای سیاسی جهان ، از جمله حوادث الجزایر و کوبا و ویتنام ، به تشدید گرایشهای تندروانه و انشعابهای متعدد به سمت دور شدن از موضع سنتی جبهه ملی و نزدیک شدن به شیوه مبارزه مسلحانه و روشهای انقلابی کمک کرد (متین ، ص ۱۷۶، به نقل از خسرو شاکری). آزادی بیان و انتشار، به سازمانهای جبهه در خارج اجازه می داد که از هرگونه فعالیت سیاسی بر ضد حکومت شاه طرفداری کنند (برای نمونه رجوع کنید بهباختر امروز ، شماره های مختلف ، از جمله دوره ۴، ش ۱۳، تیر ۱۳۵۰). این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش ادامه داشت ، با وجود این ، نیروهای متمایل به تندروی ، مدام از جبهه خارج می شدند. تحرکات سیاسی منجر به انقلاب ، تأثیر چشمگیری در تقویت بنیه جبهه در خارج از کشور نداشت و پیروزی انقلاب به گونه ای پایان فعالیتهای آن به شمار می آید. با این حال ، شماری از دستاوردهای جبهه در خارج از کشور، به ویژه در فضای اختناق و استبداد دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش ، قابل توجه و از این قرار است : تشکل فعالان سیاسی و جوانان

در کشورهای بیگانه ، پایه گذاری کنفدراسیون دانشجویان ، برپایی تظاهرات متعدد در مخالفت گسترده با شاه ، جلب افکار عمومی بسیاری از مردم منصف و بی طرف به مظلومیت جامعه ایران در برابر مطامع استعمار و ستمهای

استبداد، انتشار نشریات ، مذاکره با شخصیت‌های سیاسی و فکری جهان آزاد به قصد جلب نظر آنان به حمایت از مبارزات مردم ایران ، فراهم آوردن زمینه مساعد برای خنثا کردن تبلیغات نظام حاکم بر ایران در خارج از کشور و تربیت کردن نسلی از جوانان و دانشجویان ایرانی که به مصالح کشور خود بیندیشند، ایجاد تسهیلات در برقراری تماس و ارتباط میان مبارزان سیاسی داخل و خارج کشور و کمک به توسعه و تقویت مبارزات داخلی .

جبهه ملی کتابها، جزوه ها، بیانیه ها، اعلامیه ها و نشریات بسیاری در اروپا و امریکا و چند کشور دیگر منتشر کرد که نشریه های ادواری ایران آزاد ، اندیشه جبهه ، خبرنامه ملی ایران ، و شانزده آذر از مهم ترین آنهاست . بعضی از نشریه های جبهه مخفیانه وارد کشور می شد که در تقویت و تشویق مبارزات سیاسی بر ضد نظام حاکم مؤثر بود. انتشار مطالب و اخبار به زبانهای خارجی ، از جمله فعالیت‌های سودمند تبلیغاتی جبهه در خارج از کشور بوده است .

منابع : نظیررسی مؤلف از تنی چند عضو با سابقه جبهه ملی ؛ مهدی آذر، «به یاد اللهیار صالح : مذاکرات صالح و علم»، آینده ، ج ۱۵، ش ۱-۲ (۱۳۶۸ ش)؛ احزاب سیاسی در ایران ، ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، تهران : مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶-۱۳۶۷ ش ؛ حسن ارسنجانی ، یادداشت‌های سیاسی ، تهران ۱۳۶۶ ش ؛ علیرضا ازغندی ، «جامعه شناسی سیاسی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰»، در حدیث انقلاب : جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران : الهدی ، ۱۳۷۷ ش ؛ جان استمپل ، درون انقلاب ایران ، ترجمه منوچهر شجاعی ، تهران ۱۳۷۷ ش ؛ اسرار کودتا: اسناد محرمانه CIA در باره عملیات سرنگونی دکتر مصدق ، ترجمه

حمید احمدی ، تهران : نشر نی ، ۱۳۷۹ ش ؛ اسناد روابط خارجی امریکا در باره نهضت ملی شدن نفت ایران ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی ، تهران : علمی ، ۱۳۷۷ ش ؛ مهدی بازرگان ، خاطرات بازرگان : شصت سال خدمت و مقاومت ، گفتگو با غلامرضا نجاتی ، تهران ۱۳۷۵-۱۳۷۷ ش ؛ سعید برزین ، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان ، تهران ۱۳۷۴ ش ؛ «بنی صدر از فرماندهی کل قوا برکنار شد»، کیهان ، ش ۱۱۳۰۶ ، ۲۱ خرداد ۱۳۶۰؛ کاوه بیات ، «دانشگاه تهران ، اول بهمن ۱۳۴۰»، گفتگو ، ش ۵ (پاییز ۱۳۷۳)؛ حسن تقی زاده ، «مصدق و جبهه ملی در نوشته های تقی زاده»، آینده ، سال ۱۲ ، ش ۴-۶ (تیر - شهریور ۱۳۶۵)؛ «تلاش برای احیای جبهه ملی ایران»، کیهان ، ش ۱۰۷۰۱ ، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ جبهه ملی ایران ، اساسنامه (مصوب ۶ دی ۱۳۳۹)؛ همو، منشور جبهه ملی ایران (مصوب نخستین کنگره جبهه ملی ایران)، تهران ۱۳۴۱ ش ؛ جبهه ملی ایران ، هیأت اجرائی ، اعلامیه هیأت اجرائی جبهه ملی در هفتم آذر ۱۳۴۱ ، تهران ۱۳۴۱ ش ؛ بیژن جزینی ، وقایع سی ساله اخیر ایران ، تهران ۱۳۵۷ ش ؛ محمدحسین جمشیدی ، رفتارشناسی سیاسی امریکا در قبال نهضت ملی ایران : ۱۳۳۳-۱۳۲۹ ، تهران ۱۳۷۸ ش ؛ ف . م . جوانشیر، تجربه ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران ، تهران ۱۳۵۹ ش ؛ مسعود حجازی ، رویدادها و داوری : ۱۳۲۹-۱۳۲۹ ، خاطرات مسعود حجازی ، تهران ۱۳۵۷ ش ؛ انور خامه ای ، خاطرات سیاسی ، تهران ۱۳۷۲ ش ؛ مهدی خانابا تهرانی ، «روایتی از سرگذشت ، کنفدراسیون ، « (مصاحبه)، مطالعات سیاسی ، کتاب ۱ (پاییز ۱۳۷۰)؛ روح الله خمینی ، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ، «حالا هم اینها بروند بگویند خطا کردیم مردم را دعوت به شورش کردیم»، کیهان ، ش ۱۱۳۱۰ ، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰؛ «دکتر یزدی سرپرست وزارت خارجه شد»، کیهان ، ش ۱۰۶۸۹ ، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ «۱۲ خواسته جبهه ملی اعلام شد»، اطلاعات ، ش ۱۵۶۹۸ ، ۷ شهریور ۱۳۵۷؛ دولت‌های ایران : از میرزانصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی ، بر

اساس دفتر ثبت کابینه های نخست وزیری ، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سازمان چاپ و انتشارات ، ۱۳۷۸ ش ؛ زان پیر دیگار و برنار اورکارد و یان ریشار، ایران در قرن بیستم : بررسی اوضاع سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، تهران ۱۳۷۷ ش ؛ سپهر ذبیح ، ایران در دوران مصدق : ریشه های انقلاب ایران ، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی ، تهران ۱۳۷۰ ش ؛ روح الله رضانی ، «گرایشهای روشنفکری در تاریخ و سیاست عصر مصدق»، در مصدق ، نفت ، ناسیونالیسم ایرانی ، گردآورده جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات ، تهران : نشر نو، ۱۳۶۸ ش ؛ گرمیت روزولت ، کودتا در کودتا ، تهران ؟ [۱۳۵۹ ش] ؛ کورش زعیم و علی اردلان ، جبهه ملی ایران : از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد ، تویسرکان ۱۳۷۸ ش ؛ احمد زیرک زاده ، پرسش های بی پاسخ در سالهای استثنایی ، به کوشش ابوالحسن ضیاء ظریفی و خسرو سعیدی ، تهران ۱۳۷۶ ش ؛ سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، گزارش دومین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا ، آلمان غربی ۱۳۴۲ ش ؛ خسرو سعیدی ، اللهیار صالح ، ج ۱، تهران ۱۳۶۷ ش ؛ کریم سنجابی ، امیدها و ناامیدی ها: خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی ، لندن ۱۳۶۸ ش ؛ همو، «دکتر سنجابی علت بروز اختلاف در جبهه ملی را شرح می دهد»، کیهان ، ش ۱۰۷۴۰، ۳ تیر ۱۳۵۸؛ نصرالله شیفته ، زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ خورشیدی ، تهران ۱۳۷۰ ش ؛ حمیدرضا ظریفی نیا، کالبد شکافی جناحهای سیاسی ایران : ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ ، تهران ۱۳۷۸ ش ؛ فخرالدین عظیمی ، بحران دموکراسی در ایران : ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری ، تهران ۱۳۷۲ ش ؛ مصطفی علم ، نفت ، قدرت و اصول : ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن ، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران ۱۳۷۷ ش ؛ جان فارن ، مقاومت شکننده : تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب ، ترجمه احمد تدین ، تهران ۱۳۷۷ ش ؛ داریوش فروهر، «فروهر همکاری خود را با جبهه ملی قطع کرد» (مصاحبه) ، کیهان ، ش ۱۰۷۳۵، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸؛ ابوالفضل قاسمی ، تاریخچه جبهه ملی ایران ، [بی جا] ۱۳۵۷ ش ؛ شمس قنات آبادی ، خاطرات شمس قنات آبادی : سیری در نهضت ملی شدن صنعت نفت ، کتاب ۱، تهران ۱۳۷۷ ش ؛ ریچارد کاتم ، ناسیونالیسم در ایران ، ترجمه احمد تدین ، تهران ۱۳۷۸ ش ؛ محمدعلی کاتوزیان ، مصدق و نبرد قدرت در ایران ، ترجمه احمد تدین ، تهران ۱۳۷۱ ش ؛ علی کریمی مله ، «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، فصلنامه ۱۵ خرداد ، ش ۲۱ (بهار ۱۳۷۵)؛ مارک گازیوروسکی ، سیاست خارجی آمریکا و شاه : بنای دولتی دست نشانده در ایران ، ترجمه فریدون فاطمی ، تهران ۱۳۷۱ ش ؛ گذشته ، چراغ راه آینده است ، ویراستار بیژن نیک بین ، تهران ۱۳۶۲ ش ؛ افشین متین ، کنفدراسیون : تاریخ جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور ۱۳۳۲-۵۷ ، ترجمه ارسطو آذری ، تهران ۱۳۷۸ ش ؛ محسن مدیرشانه چی ، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها ، تهران ۱۳۷۵ ش ؛ غلامحسین مصدق ، در کنار پدرم ، مصدق : خاطرات دکتر غلامحسین مصدق ، ویرایش و تنظیم غلامرضا نجاتی ، تهران ۱۳۶۹ ش ؛ محمد مصدق ، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق ، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۶۵ ش ؛ همو، مکاتبات مصدق : تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم ، [تهران] ۱۳۵۴ ش ؛ حسین مگی ، کتاب سیاه ، ج ۲ : خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران ، تهران ۱۳۶۰ ش ، ج ۵ : سالهای نهضت ملی از آذرماه ۱۳۳۰ تا شهریور ۱۳۳۱ ، ج ۶ : سالهای نهضت ملی از شهریور تا اسفند ماه ۱۳۳۱ ، تهران ۱۳۷۰ ش ؛ احمد ملکی ، تاریخچه جبهه ملی ، [تهران ؟ ۱۳۳۲ ش] ؛ جواد منصوری ، تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ، تهران ۱۳۷۷-۱۳۷۸ ش ؛ محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت : دکتر مصدق و نهضت ملی ایران ، تهران ۱۳۷۸ ش ؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی ،

بر کشور ما چه گذشت؟: مجموعه مقالات ، مقاله ۷ : «جبهه ملی ایران در رویارویی با مسایل سازمانی»، تهران ۱۳۷۹ ش ؛ محمود مهرداد، فرهنگ جدید سیاسی ، تهران ۱۳۶۳ ش ؛ غلامرضا نجاتی ، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران : از کودتا تا انقلاب ، تهران ۱۳۷۱ ش ؛ همو، جنبش ملی شدن

صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، تهران ۱۳۶۴ ش ؛ همو، مصدق : سالهای مبارزه و مقاومت ، تهران ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش ؛ تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی ، تهران ۱۳۷۸ ش ؛ نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران : روابط و ریشه های اختلاف بین مصدق و کاشانی ، تهران : سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، ۱۳۵۸ ش ؛ نهضت آزادی ایران ، اسناد نهضت آزادی ایران : ۱۳۴۰-۱۳۴۴ ، ج ۱: بیانیه ها و تفسیرهای سیاسی ، تهران ۱۳۶۱ ش ؛ نهضت مقاومت ملی ایران ، اسناد نهضت مقاومت ملی ایران ، ج ۲: نشریات راه مصدق و ضائم آن ، ج ۵ : اسناد درون سازمانی ، تهران ۱۳۶۳ ش ؛ پرویز ورجاوند، «سرود رهائی : سیری در رویدادهای نهضت ملی ایران و جبهه ملی دوم»، در یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی : فرزانه ایران زمین ، گردآوری و تنظیم پرویز ورجاوند، تهران : چاپخش ، ۱۳۷۲ ش ؛

Ervand Abrahamian, *Iran between two revolutions* , Princeton, N.J. 1983.

/ عبدالحسین آذرنگ /

<http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=4503>